

## ارائه روش شناسی هرمنوتیکی برای الگوسازی در روان درمانی و مشاوره

رزگار محمدی<sup>1</sup>، به رزان حسینی<sup>2</sup>، یوسف کریمی<sup>3</sup>، حسین احمد دوست<sup>4</sup>

تاریخ وصول: 91/4/17 تاریخ پذیرش: 91/10/5

### چکیده

هرمنوتیک خوانش و نظریه فهم گفتمان‌ها در ارتباط با تفسیر متن است. به عبارتی دیگر هرمنوتیک هنر فهم گفتمان‌هایی همچون زبان، متون و توضیح معنای این گفتمان‌هاست. هدف از این پژوهش تدوین مدلی روش شناختی برای تحقیقات حوزه علوم انسانی و به ویژه حوزه مشاوره و روان درمانی است که مدلی هرمنوتیکی را برای الگوسازی درمانی بر اساس سنت و منابع بومی فراهم نماید.

این پژوهش در حوزه تحقیقات کیفی تلاش می‌کند تا بر اساس نظریه هرمنوتیک و به خصوص آرای گادامر و هایدگر، روش شناسی نوینی را برای الگوسازی فراهم نماید. پژوهش بر اساس دو مفهوم اصلی ادغام افق‌ها و چرخش هرمنوتیکی شکل گرفته است. پژوهش نشان می‌دهد که از طریق چرخش هرمنوتیکی و دیالوگی من و تویی، ادغام افق‌های متفاوت شکل می‌گیرد و در نتیجه ادغام افق‌ها، فهم رخ می‌دهد. در پژوهش سه افق عامل، مؤلف و مفسر

---

1. کارشناس هسته مشاوره آموزش و پرورش شهرستان سروآباد

2. کارشناس هسته مشاوره آموزش و پرورش شهرستان سروآباد

3. مشاور آموزش و پرورش شهرستان شهریار، [yukarimi@yahoo.com](mailto:yukarimi@yahoo.com)

4. کارشناس مشاوره مرکز مددکاری ساعی شهرستان املش

تشخیص داده شده است. تاویل‌گر با آگاهی از پیش‌فهم‌های خویش و افقش وارد فهم متن مورد نظر یا تجربه زیسته شرکت‌کنندگان تحقیق به عنوان افق مؤلف می‌شود. پژوهشگر پس از این مرحله وارد تفاسیر و رویکردهای گوناگون برای غنی‌تر شدن فهم متن می‌شود. پژوهشگر با پیش‌روی و پس‌روی میان این افق‌ها در چرخش هرمنوتیکی به فهم و معنای متن می‌رسد.

واژگان کلیدی: هرمنوتیک، ادغام افق‌ها، روش‌شناسی، چرخش هرمنوتیکی.

#### مقدمه

مقاله حاضر نوعی روش‌شناسی برای تحقیقات بنیادی است. همه تحقیقات علوم انسانی بر مبنای دو پارادایم اثباتی و تفسیری شکل گرفته‌اند، که می‌توان تمایز این دو رویکرد را از لحاظ پرسش‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تشخیص داد.

ادبیات گسترده‌ای در مقایسه میان رویکرد اثباتی<sup>۱</sup> و برساختی-تفسیری<sup>۲</sup> موجود است (دنزین و لینکلن<sup>۳</sup>، 2000؛ کوال<sup>۴</sup>، 1996؛ پاکر و ادیسون<sup>۵</sup>، 1999؛ پولکینگورن<sup>۶</sup>، 1983). از دیدگاه هستی‌شناسی رویکرد اثباتی، واقعیت آن چیزی است که دیده و ظاهر می‌شود (دنزین و لینکلن، 2000). به این معنا ما می‌توانیم قوانین جهان را از طریق تئوری‌های علمی شناسایی، پیش‌بینی، دست‌کاری، کنترل و هدایت کنیم (مون‌هال<sup>۷</sup>، 1989). از دیدگاه اپیستمولوژی در سنت اثباتی یک دوگانه انگاری<sup>۸</sup> میان محقق و موضوع تحقیق ایجاد می‌شود و محقق را جدای جدای از موضوع تحقیق توصیف می‌کند، جدای از ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها، از نظر متدولوژی

- 
1. positivism
  2. constructural-interpretional
  3. Denzien & Lincoln
  4. Kvale
  5. Packer & Addison
  6. Polkinghorne
  7. Munhall
  8. dualism

روش علمی تلاش می کند. در نهایت تأثیر محقق و پیش داوری‌ها را از طریق روایی و اعتبار تحقیق حذف می کند (دنزین ولینکلن، 2000).

در پارادایم تاویلی از دیدگاه هستی‌شناسی فقط یک واقعیت وجود ندارد. واقعیات چندگانه هستند که می‌تواند به وسیله محقق تغییر کند و واقعیت به سادگی شناخته نمی‌شود (دنزین و لینکلن، 2000). از دیدگاه اپیستمولوژی میان شناسا و شناختنی رابطه وجود دارد و محقق نمی‌تواند خود را فارغ از پیش داوری‌های خود بکند. محقق و موضوع تحقیق در تعامل درونی با هم هستند و در به وجود آوردن‌ها، محقق به عنوان یک مشارکت کننده است. در دیدگاه متدولوژی محقق می‌تواند ارزشمند باشد. فرایندی از تعامل میان محقق و مشارکت کنندگان تحقیق وجود دارد. هدف ابتدایی در این رویکرد فهم و بازسازی تجربه و معرفت است. اعتبار و روایی تحقیق به وسیله آزمایش دقت، صحت، اصالت و صداقت تحقیق است (بک، 1993؛ دنزین و لینکلن، 2000).

بنابراین پارادایم‌های اثباتی رویکردهای عینی‌گرا<sup>۱</sup> هستند که بنیان‌های فلسفی کل روش‌های کمی، پیمایشی و آزمایشی در تحقیق اجتماعی است. پارادایم تاویلی و تفسیری رویکردهای ذهنی‌گرا<sup>۲</sup> مانند پدیدارشناسی<sup>۳</sup>، هرمنوتیک<sup>۴</sup>، مردم‌شناسی<sup>۵</sup> و... هستند که ریشه ریشه فلسفی تمام روش‌های کیفی در علوم اجتماعی است (محمدپور، 1388). رویکرد اثباتی در برگیرنده روش‌های کمی و رویکرد تفسیری در بر دارنده روش‌های کیفی تحقیق است. هرمنوتیک به عنوان یک روش‌شناسی در ذیل پارادایم تفسیری جای می‌گیرد که بر ضد کاربرد رویکردهای اثباتی در علوم انسانی شکل گرفته است.

- 
1. objectivism
  2. subjectivist
  3. phenomenology
  4. hermeneutics
  5. ethnography

## هرمنوتیک

هرمنوتیک علم یا نظریه تأویل است. واژه هرمنوتیک در زبان یونانی به معنای تأویل کردن، به زبان خود ترجمه کردن، و به معنای روشن و قابل فهم کردن و شرح دادن است (احمدی و دیگران، 1385). هرمنوتیک در اصل واژه به هرمس اسطوره یونانی باز می‌گردد، که نقش پیام آور میان خدایان و انسان‌ها داشته است. نخستین استفاده از واژه هرمنوتیک به متون مقدس بر می‌گردد (کوزن<sup>1</sup>، 1981). هرمنوتیک دارای سابقه‌ای طولانی با ریشه‌های یونانی و فلاسفه هلنی و مسیحیت است (روسل<sup>2</sup>، 2005). بنابراین تأویل شیوه‌ای کهن و با سابقه و ریشه در باور به تقدس متن دارد. افلاطون در شماری از مکالمه‌های خود و ارسطو از آن بحث کرده است. بر طبق دیدگاه گادامر، آگوستین<sup>3</sup> نخستین کسی بوده است که بحث همگانی از هرمنوتیک را آغاز کرده است، آکویناس<sup>4</sup> نیز سهم عمده‌ای در تفکر اندیشمندان مدرن در مورد هرمنوتیک داشته است (دایره المعارف استانفورد، 2010).

در قرن 19 هرمنوتیک آلمانی به عنوان روشی برای تعبیر همه متون بر اساس متون مذهبی توسعه یافت (روسل، 2005). فردریش شلایرماخر<sup>5</sup> کشف کرد که ماهیت فهم تنها در ارتباط با متون مقدس نیست، بلکه همه متون انسانی و شیوه‌های ارتباطات را در بر می‌گیرد. هرمنوتیک مدرن در ابتدا به نظریه دانش گادامر در حقیقت و روش<sup>6</sup> و گاهی به کارهای ریکور<sup>7</sup> ارجاع می‌شود (فورگوسن، رایت و پارکر، 1998).

- 
1. Couzen
  2. Russel, R.
  3. Augustinus
  4. Aquinas
  5. Schleiermacher, F.
  6. truth and method
  7. Ricoeur

نیچه تأویل را انکار حقیقت می‌دانست. او که مشهور به پدر پست‌مدرنیسم<sup>1</sup> است به حقیقت از چشم‌اندازی انسانی می‌نگریست و دیدگاه پرسپکتیویسمی<sup>2</sup> را در تأویل بنیان گذاشت. هایدگر، گادامر، ریکور و بارت ادامه‌دهندگان راه نیچه و توسعه دهندگان هرمنوتیک مدرن و هستند. احمدی (1372) می‌گوید: فروید با حرکت به سمت سرچشمه‌های معانی و دلالت به هرمنوتیک راستای تازه‌ای بخشید، در تعبیر رویا فروید بیان می‌کند: رویا به رویا بین وابسته است و معنایش بنا به حالت روانی رویابین تبیین و دگرگون می‌شود. برای لاکان<sup>3</sup> نیز دلالت در زبان شناسی و روان‌کاوی دارای اهمیتی برابر هستند.

بیش‌ترین سهم دیلتای در فلسفه، تحلیل معرفت‌شناسانه وی از علوم انسانی و به طور خاص از تاریخ است. او میان علوم انسانی و طبیعی هم به لحاظ روش شناسی و هم موضوع تفاوت قائل است، که ریشه در تفاوت هستی‌شناسانه موضوعات این دو است. علوم انسانی با فهم سر و کار دارند و علوم تجربی با تبیین کار می‌کنند (دیلتای، 1378). هایدگر پایه‌های هستی‌شناسی را برای هرمنوتیک استوار ساخت (رنی، 2007). قبل از او استادش هوسرل پدیدارشناسی<sup>4</sup> را همانند روشی برای تحلیل قرار داد. چون هرمنوتیک یکی از اشکال دگرگون شده پدیدارشناسی است، حتی در دیدگاه هایدگر پدیدارشناسی و هرمنوتیک را می‌توان به جای هم قرار داد. پدیدارشناسی هرمنوتیک<sup>5</sup> یک روش رایج در تحلیل مسایل اجتماعی انسانی است. هوسرل حکم اصلی پدیدارشناسی را (به سوی خود چیزها) خواند. هوسرل به دنبال پیش

---

1. postmodernism  
 2. perspectivism  
 3. Lacan  
 4. phenomenology  
 5. hermeneutic phenomenological

فرض زدایی از ذهن بود که آن را تقلیل‌پدیدارشناسانه<sup>1</sup> می‌خواند. به این معنی که ما باید تمام پیش‌فرض‌های خود را در پراتز قرار دهیم و به سمت خود پدیده‌ها در تجربه اولیه آن‌ها بازگردیم (ساکالوفسکی<sup>2</sup>، ترجمه قربانی، 1384). هایدگر و شاگردش گادامر این حکم را کنار گذاشتند. هایدگر می‌گوید: جهان را نمی‌توان در کروش نهاد و ما به اعتبار پیش‌داوری‌هایمان می‌توانیم بفهمیم و گریزی از دور نداریم (احمدی، 1385).

هرمنوتیک گادامر توسعه یافته هرمنوتیک استادش هایدگر است. گادامر پافشاری می‌کرد که تفکر روش‌شناسی بر ضد تجربه و بازتابش است. ما می‌توانیم به حقیقت فقط با فهم و درک تجربه دست یابیم. توجه گادامر بیشتر بر روی پیش‌فهم‌ها است که نشان می‌دهد عمل، فهم بسته نیست، به ویژه اینکه سنت شرط فهم است و اینکه ما هرگز نمی‌توانیم بیرون فهم بایستیم. پل ریکور، به توسعه اصول هرمنوتیک بر پایه مفاهیم هایدگر پرداخت. گرچه کارهای او با گادامر بسیار متفاوت بود (لاورنس، 2008).

### روش‌شناسی هرمنوتیک

در این قسمت پژوهش‌محققان بیشترین از تفکرات هایدگر و گادامر در جهت روش‌شناسی تدوین الگو بهره برده‌اند و مهم‌ترین مفاهیم بکار رفته امتزاج افق‌ها<sup>3</sup> و چرخش هرمنوتیکی<sup>4</sup> در نظریه هرمنوتیک است.

روانشناسان اخیراً به هرمنوتیک به ویژه به عنوان آلترناتیوی برای شناخت‌گرایی علاقمند شده‌اند، آنها به رویکردهای هرمنوتیک برای معنا و تأویل با بحث با فیلسوفانی مانند هایدگر و ویتگنشتاین نزدیک شده‌اند. هرمنوتیک همچنین بر روی روانشناسی انسانی بسیار تأثیر گذاشته است (رنی، 2007). هوسرل از روانشناسی به عنوان دانشی که بسیار تلاش می‌کند تا روش‌های

1. reduction phenomenological

2. Sokolowski

3. fusion of horizon

4. circle hermeneutical

علوم طبیعی را برای مطالعه انسان بکار گیرد، انتقاد می‌کند و از آن به عنوان یک روش اشتباه یاد می‌کند (موستاکاس<sup>1</sup>، 1994).

هرمنوتیک خوانش و نظریه فهم گفتمان‌ها در ارتباط با تفسیر متن است (ریکور، 1981). به عبارتی دیگر هرمنوتیک هنر فهم گفتمان‌هایی همچون زبان، متون و توضیح معنای این گفتمان‌هاست (گادامر، 2006). هرمنوتیک فرایند تأویل است، که چگونگی به وجود آمدن فهم را و آشکارگی پدیده‌ها را در زبان توضیح می‌دهد (آنلز<sup>2</sup>، 1996). هرمنوتیک مطالعه فعالیت فرهنگی انسان به عنوان یک متن است که با دیدگاه تأویل در جستجوی نیت یا معانی اظهارشده است (کوال، 1996).

گادامر بر این اعتقاد است که منشأ پیدایش معرفت‌شناسی و روش‌شناسی احساس جدایی و بیگانگی با اشیاء، طبیعت، هنر و منش است. یعنی اعتقاد به دوگانگی سوژه و ابژه و این که فاعل شناسایی مستقل و بیگانه با موضوع شناسایی است (واعظی، 1381). هرمنوتیک در معنای تأویل یک فرا روش‌شناسی<sup>3</sup> است که با شناخت پیش فهم‌های خود به گفتگو با یک متن می‌پردازد، هرمنوتیک یک روش منظم برای تحقیق، همانند روش‌های دیگر ارائه نمی‌دهد اما اصولی ارائه می‌دهد که می‌توان بر مبنای این اصول پژوهش خود را استوار ساخت. گادامر بیشترین تأثیر را از استادش هایدگر گرفته است. پروژه فلسفی او حقیقت و روش<sup>4</sup> است که به توسعه هرمنوتیک فلسفی می‌پردازد. در سال 1960 گادامر حقیقت و روش را منتشر ساخت، اگر چه او مقاله‌ها و نوشته‌های متعددی دارد اما او را بیشتر با این اثر می‌شناسند (روس، 2005).

گادامر و هایدگر در این امر اتفاق نظر دارند که زبان و فهم جزء جدایی‌ناپذیر ساختار وجود در جهان هستند. گادامر معتقد است که فهم و تأویل از هم جدا نیستند. تأویل یک فرایند

---

1. Moustakas  
2. Annellz  
3. metametodology  
4. truth and method

همیشگی است. از این جهت تأویل نهایی ممکن نیست (آنلز، 1996). در دیدگاه هایدگر فهم شامل پیش فهم‌هایی است که در درون زمانمندی ما ریشه دارند که نمی‌توان آن‌ها را حذف کرد. تحقیق هرمنوتیکی توصیف و تمرکز بر روی ساختار تجربه است. اصول اساسی در شکل‌گیری و معنای زیست‌جهان<sup>1</sup> را مشخص و در جستجوی ذات و ظهور آگاهی است (کوال، 1996؛ اوزبرن<sup>2</sup>، 1994؛ پولکینگ ورن، 1983).

در رویکرد پدیدارشناسی و پدیدارشناسی هرمنوتیک داده‌ها می‌توانند شامل بازخوردهای شخصی محقق بر روی یک موضوع، جمع‌آوری اطلاعات از مشارکت‌کنندگان تحقیق و مشخص کردن اثر بیرون و متن بر پروژه تحقیق خویش و شامل هنرهایی مانند نقاشی و شعر باشد (پولکینگ ورن، 1983). پدیدارشناسی هرمنوتیک تأثیر محقق را بر هدایت و بازنمایی مطالعه تشخیص داده است، هر چند رویکردهایی مانند اتنوگرافی و تعامل نمادین نیز این تأثیر را نشان داده‌اند، اما تحقیق هرمنوتیکی قادر است این تجربه‌ها را به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر فرایند تحقیق توصیف و تعبیر کند (لینکلن و گوبا، 1989). محققان این تجربه‌ها را نمی‌توانند حذف کنند، بلکه به طور ناگشودنی به تأویل آنها انتقال پیدا می‌کند. محقق باید از تأثیر بالقوه شخصیت فردی و اجتماعی‌اش در گردآوری داده‌ها آگاه باشد (کافمن، 1959). در رویکرد پدیدارشناسی هرمنوتیک ممکن است روش‌های متفاوتی برای تحلیل داده‌ها انتخاب شود، این فرایند شامل بازسازی داده‌ها است که در آن مشارکت‌کنندگان درگیر می‌شوند کوخ (1995) می‌گوید: هرمنوتیک از شرکت‌کنندگان دعوت می‌کند که در مکالمه درگیر شوند. هر چند مجموعه‌ای از متدولوژی فراهم نمی‌کند.

---

1. life world  
2. Osborne



### متدولوژی تدوین الگو در تحقیقات مشاوره و روان درمانی

مهم‌ترین اصلی که بر مبنای آن الگو تدوین می‌شود، امتزاج افق‌ها است. گادامر معتقد است که عمل فهم همان ادغام افق‌ها است که تعاملی دیالکتیک میان سنت محقق و معنای متن برقرار می‌کند (پولکینگ ورن، 1993). افق یا پیش‌داوری‌های هر محقق به تحقیق آورده می‌شود و بر روی فرایند تحقیق اثرگذار است. افق شامل پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌ها می‌شود که موجب می‌شود ما وقایع و مردم را معنا دهیم. افق محقق نمی‌تواند در پرانتز گذاشته شود (گادامر، 1976). افق قلمرویی از بصیرت است که هر چیزی را از منظر مساعد و خاص درباره آن موضوع را که می‌توان دید، شامل می‌شود. گادامر تاکید می‌کند که ما باید دارای افقی کنونی باشیم که با آن به افق گذشته نگاه کنیم و فهم دائماً متأثر از افق معنایی و موقعیت هرمنوتیکی مفسر است (واعظی، 1381). امتزاج افق‌ها پرسش متقابل مؤلف و اثر از همدیگر است. مؤلف با افق خویش با افق متن به گفتگو می‌پردازد، امتزاج افق‌ها بر اساس منطق گفتگو است که پرسش و پاسخ متقابل مؤلف و اثر از همدیگر است (گادامر، 2006). رابطه من و تویی گشودگی است، در این رابطه به جای اینکه ما بیشتر سخن بگوییم باید بگذاریم که آن تو (سنت) به زبان درآید و سخن گوید (گادامر، 1960). بنابراین عمل فهم تنها محصول ذهن عالم نیست و سنت نیز تنها پیش‌شرط فهم نیست، بلکه عمل فهم حاصل گفتگو مؤلف با اثر است.

در شکل‌گیری هر الگو سه افق مهم تشخیص داده می‌شود:

1- افق تاویل‌گر (عامل): در این منظر پژوهشگر به شناخت پیش‌فهم‌ها و فهم خویش به عنوان یک چشم‌انداز می‌پردازد که با آن به متن مورد نظر نگاه می‌کند. محقق با مطالعاتی که قبل از شروع پژوهش و سنتی که در آن زیسته و آموزش دیده است این افق را کسب کرده است.

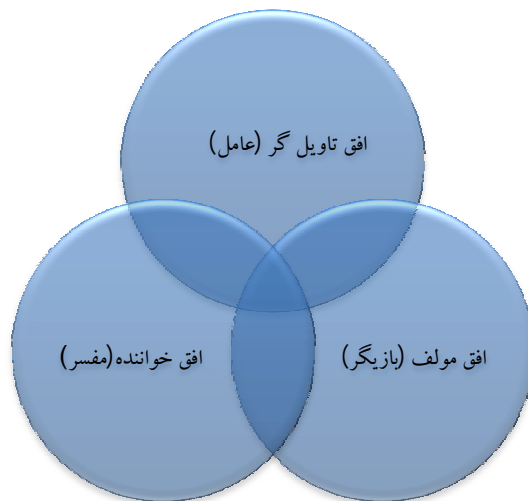
2- افق مؤلف (بازیگر): این افق متشکل از متن مورد نظر که می‌تواند متنی مکتوب یا در برگیرنده شرکت‌کنندگان تحقیق باشد که پژوهشگر در صدد فهم تجربه آن‌ها است.

3- افق خواننده (تماشاگر - مفسر): این افق در بر دارنده رویکرد مطالعه و چشم انداز تحقیق است که می‌تواند شامل نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، انواع روش‌های تحقیق یا تفاسیری از موضوع تحقیق باشد.

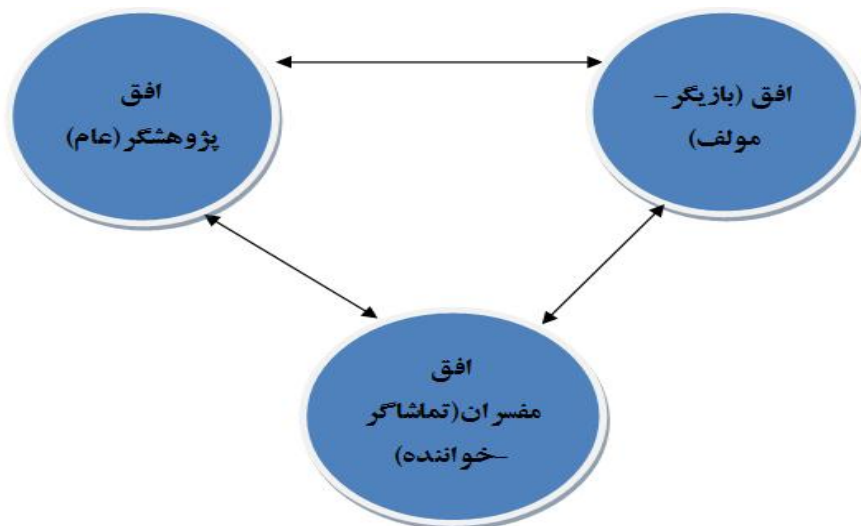
الگوی روان‌درمانی و مشاوره در چهار مرحله بر اساس دیدگاه هرمنوتیک در ادغام افق‌ها شکل می‌گیرد. در نخستین مرحله محقق به شناخت فهم و پیش‌فهم‌های خود می‌پردازد. در مرحله دوم که مرحله شناخت متن است محقق به مطالعات عمیقی در مورد متن و شرکت‌کنندگان تحقیق می‌پردازد. در مرحله سوم محقق از رویکرد تحقیق و تفاسیر موجود برای فهم بیشتر و آزمون دیدگاه‌های خویش استفاده می‌کند. در مرحله چهارم به امتزاج افق‌ها بر اساس یک رابطه من - تویی پرداخته می‌شود. در این رابطه به خود متن رجوع شده و با آن به گفتگویی دیالکتیک با ماهیتی روان‌درمانگرانه و حاصل آن را در زمینه درمانی امتزاج افق‌ها است. امتزاج افق‌ها در دیدگاه گادامر (1960) امتزاج زبان‌ها و پدید آبی زبان مشترک است که باید زبان مشترکی میان افق‌های گوناگون برقرار شود. شکل‌گیری ادغام افق‌ها، علاوه بر برقراری رابطه من و تویی میان افق امروز و افق گذشته می‌تواند از طریق شکل‌گیری چرخش هرمنوتیکی میان افق‌ها صورت گیرد که به شرح آن در فرایند شکل‌گیری پژوهش می‌پردازیم.

چرخش هرمنوتیکی استعاره‌ای برای توصیف حرکت تحلیلی میان جزء و کل است. به گونه‌ای که معنای هر یک از دیگری بدست می‌آید (هایدگر، 1962 ترجمه رشیدیان، 1389). فرایند تأویل همان چرخش هرمنوتیکی است که از یک جزء تجربه به سمت کل تجربه حرکت انجام می‌شود. در نتیجه این چرخش مدام به جلو و عقب فهم متون با درگیری و عمق بیشتری صورت می‌گیرد (آنلز، 1960 پولکینگ ورن، 1983). کوال (1996) نهایت حرکت مارپیچی در چرخش هرمنوتیکی رسیدن به مکانی است که معنا خود را آشکار می‌کند و از تناقض‌های درونی رها می‌شود. ادغام افق‌ها به وسیله چرخش هرمنوتیکی نشان داده می‌شود. این چرخش در طی شکل‌گرفتن این پژوهش میان افق‌ها صورت گرفته است، طی این چرخش‌های مداوم

ادغام افق‌ها نیز به صورت مداوم صورت می‌گیرد. این چرخش و گفتگو فرایند پژوهش را پویا و سیال می‌کند. این فرایند به صورت پیوسته شکل می‌گیرد و مانند داستانی در حال نوشتن که به پایان نمی‌رسد و خود را کامل می‌کند و فهم در میان این چرخش رخ می‌دهد. تاویل‌گر با آگاهی از پیش فهم‌های خویش و افقش وارد فهم متن مورد نظر یا تجربه‌زیسته شرکت‌کنندگان تحقیق به عنوان افق مؤلف می‌شود. پژوهشگر پس از این مرحله وارد تفاسیر و رویکردهای گوناگون برای غنی‌تر شدن فهم متن می‌شود. پژوهشگر با پیش روی و پس روی میان این افق‌ها در چرخش هرمنوتیکی به فهم و معنای متن می‌رسد.



نمودار 1. ادغام افق‌های سه‌گانه در الگوی جان‌درمانی: قسمت‌های که میان سه افق مشترک هستند مکان‌هایی هستند که در آنها امتزاج شکل گرفته است.



نمودار 2. چرخش هرمنوتیکی میان افق‌ها

علاوه بر امتزاج افق‌ها و چرخش هرمنوتیکی تدوین الگو بر اصولی دیگر از هرمنوتیک استوار است مانند:

- این همانی فهم و تأویل
- زبان واسطه‌ی فهم است و فهم انسان در زبان است.
- تاکید بر رابطه من-تویی
- اهمیت پیش فهم‌ها در شناخت
- واقعه‌ای بودن فهم
- تاکید بر روش خاص علوم انسانی

## بحث و نتیجه گیری

در دهه‌های اخیر در سنت تحقیق کیفی اروپا هرمنوتیک نه تنها به عنوان یک مکتب فلسفی و برای تأویل متون بلکه به عنوان یک روش تحقیق در تحقیقات علوم اجتماعی و به ویژه تحقیقات روانشناسی و پرستاری بالینی مطرح شده است و حجم تحقیقات فراوانی را در مورد اثر محقق و تجربه زیسته به وسیله پژوهشگران این حوزه انجام شده است. رویکرد تحقیقی هرمنوتیک به دلیل ادغام افق‌های گوناگون می‌تواند به عنوان یک رویکرد متمایز برای تدوین الگو در حوزه‌های علوم انسانی و به ویژه مشاوره و روان درمانی به کار رود. پژوهش نشان می‌دهد که از طریق چرخش هرمنوتیکی و دیالوگی من و تویی، ادغام افق‌های متفاوت شکل می‌گیرد و در نتیجه ادغام افق‌ها، فهم رخ می‌دهد. در پژوهش سه افق عامل، مؤلف و مفسر تشخیص داده شده است. تاویل گر با آگاهی از پیش فهم‌های خویش و افقش وارد فهم متن مورد نظر یا تجربه زیسته شرکت کنندگان تحقیق به عنوان افق مؤلف می‌شود. پژوهشگر پس از این مرحله وارد تفاسیر و رویکردهای گوناگون برای غنی تر شدن فهم متن می‌شود، پژوهشگر با پیش روی و پس روی میان این افق‌ها در چرخش هرمنوتیکی به فهم و معنای متن می‌رسد.

## منابع فارسی

- احمدی، بابک و دیگران. (1385). نیچه، هایدگر و دیگران. هرمنوتیک مدرن، گزیده‌ی جستارها. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک. (1371). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- دیلتای، ویلهلم. (1883). درآمدی بر علوم انسانی، (ترجمه منوچهر صنعوی، 1388). تهران: نشر ققنوس.
- ساکالوفسکی، رابرت. (1934). درآمدی بر پدیدارشناسی. (ترجمه محمدرضا قربانی، 1384). تهران: نشر گام نو.

- محمدپور، احمد. (1388). روش در روش (درباره ساخت معرفت در علوم انسانی). تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- واعظی، احمد. (1381). درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: پژوهشگاه نشر و فرهنگ اسلامی.
- هایدیگر، مارتین. (1962). هستی و زمان (ترجمه عبدالکریم رشیدیان، 1389). تهران: نشر نی.

### منابع لاتین

- Annells, M. (1996). Hermeneutic phenomenology: Philosophical perspectives and current use in nursing research. *Journal of Advanced Nursing*, 23, 705-713.
- Beck, C. (1993). Qualitative research: the evaluation of its credibility, fittingness, and auditability. *Western Journal of Nursing Research*, 15(2), 263-266.
- Couzen, H. D., (1981). *The Critical Circle*. University of California Press.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S., (2000). *Handbook of qualitative research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Ferguson, S. B., & David, F. W., & Packer, J. I. (1988). *New Dictionary of Theology*. Downers Grove, Ill.: InterVarsity Press.
- Gadamer, H. G. (2006). Classical and Philosophical Hermeneutics. *Theory, Culture, Society*, 23, 29-56.
- Gadamer, H. G. (1976). *Truth and Method*. Sheeh and Warelo: London.
- Goffman, E. (1959). *The Presentation of Self in Everyday Life*. New York: Doubleday.
- Hall, J. M., & Stevens, P. E. (1991). Rigor in feminist research. *Advances in Nursing Science*, 13 (3), 16-29.
- Koch, T. (1995). Interpretive approaches in nursing research: The influence of Husserl and Heidegger. *Journal of Advanced Nursing*, 21, 827-836.
- Kvale, S. (1996). *Inter Views: An introduction to qualitative research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Laverty, S. (2003). Hermeneutic Phenomenology and Phenomenology: A Comparison of Historical and Methodological Considerations. *International Journal of Qualitative Methods*, 2. 3, 1-29.
- Lawrence, F. G. (2008). Hans-Georg Gadamer and the Hermeneutic Revolution. See, in the present bibliography, Hermeneutics, Postmodernism, Relativism. pp. 31-54.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Newbury Park, CA: Sage.
- Moustakas, C. (1994). *Phenomenological research methods*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Munhall, P. (1989). Philosophical ponderings on qualitative research methods in nursing. *Nursing Science Quarterly*, 2.1. 20-28.

- Osborne, J. (1994). Some similarities and differences among phenomenological and other methods of psychological qualitative research. *Canadian Psychology*, 35(2), 167-189.
- Packer, M. J., & Addison, R. B. (1989). *Entering the circle: Hermeneutic investigation in psychology*. Albany, NY: State University of New York Press.
- Polkinghorne, D. (1983). *Methodology for the human sciences. Systems of inquiry*. Albany: State.
- Renni, D. L. (2007). *Hermeneutics and Humanistic Psychology*. York University. *The Humanistic Psychologist*.
- Ricoeur, P. (1981). *Hermeneutics and The Human Sciences*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Russel, R. (2005). *Language and Psychotherapy* Pablished:elsevier scienceltd.usa. new school for social research.